

اسم غیرمتصرف (قسمت اول)

اهداف درس:

-آشنایی با اسم غیرمتصرف و اقسام آن

-آشنایی با ضمیر و انواع آن

-بیان اسم اشاره و اسم موصول و ویژگی های هریک از آنان

قبلا در مورد انواع اسم و تقسیمات آن از جمله «مذکر و مؤنث» آشنا شدیم، در این بحث به یکی دیگر از اقسام اسم به نام «اسم های غیرمتصرف» می پردازیم.

و اما در ابتدا باید بدانیم اسم غیرمتصرف چیست؟

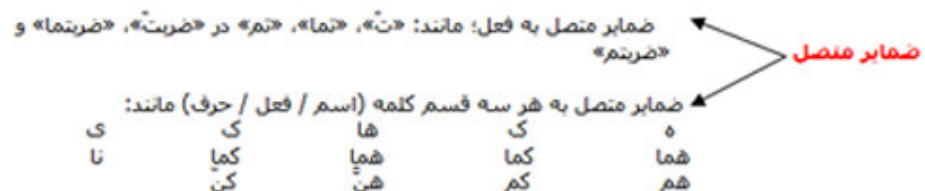
اسم غیرمتصرف اسمی است که در جمله های مختلف تنها یک شکل دارد. اسم های غیرمتصرف بنابر مشهور عبارتند از (۱: ضمیر ۲: اسم اشاره ۳: موصول ۴: اسم شرط ۵: اسم استفهام ۶: کنایه ۷: ظرف ۸: اسم فعل ۹: عدد).

اکنون به بررسی چند مورد از موارد فوق می پردازیم.

ضمیر:

ضمیر اسمی است که جانشین متکلم یا مخاطب یا غایب می شود. مانند: أنا (من) أنت (تو) هو (او).

ضمیر بر دو قسم است: متصل و منفصل. ضمائر متصل نیز بر دو قسم اند:



تبصره ۱: میم «تم» ساکن است به جز در مواردی که ضمیری دیگر به فعل افزوده شود. در این موقع میم مضموم شده و میان دو ضمیر، حرف واو افزوده می شود مانند: «نصر تموه.»

تبصره ۲: «ه»: ضمیر متصل به هر سه قسم کلمه مضموم است به جز مواقعی که پیش از آن کسره یا «یاء» ساکنی آمده باشد که در این صورت مکسور تلفظ می شود مانند: یه، فیه.

تبصره ۳: ضمیر متکلم ساکن است، به جز در مواردی که پیش از آن «الف» یا «یاء» ساکن آمده باشد، در این صورت برای اجتناب از التقای ساکنین مفتوح خوانده می شود مانند: مولای، بُنی.

تبصره ۴: هرگاه «نا» ضمیر متکلم به حروف «نَ» و «کَانَ» پیوند ممکن است که یک نون حذف شود مانند: «إِنَّا لله و إنا إلیه راجعون.»

ضمائر منفصل نیز بر دو قسم اند:



تبصره: هرگاه «هو» یا «هی» پس از «واو» یا «فاء» واقع شود، جایز است که ساکن خوانده شود مانند: قَهوَ علی هدی

تمرین: انواع ضمیرهای متصل و منفصل را در آیات زیر ببینید:
وَ إِنَّا أَوْ إِيَّاكَ هَدَىٰ هَدَىٰ أَوْ فِی ضَلَالٍ مِّبِینٍ (سبأ / ۲۴)

نا: ضمیر متصل به هر سه قسم کلمه / متکلم مع الغير
إِياکم: ضمیر منفصل منصوبی / جمع مذكر مخاطب

و قال الله لا تتخذوا إلهين إني أنتم هؤلا **هؤلا** واحد **فَإَيَّ** فارهبون (نحل / ۵۱)
هو: ضمیر منفصل مرفوعی / مفرد مذكر غایب
إِياي: ضمیر منفصل منصوبی / متکلم وحده

قال الذين حقّ عليهم القول ربنا هؤلاء الذين **أعوينا**، **أعويناهم** كما **غوبنلبر** أنا إلیک ما کانوا إِيَّانا يعبدون (قصص / ۶۳)

هم (عليهم / أعويناهم): ضمیر متصل به هر سه قسم کلمه / جمع مذكر غایب
نا (ربنا / أعوينا / غوينا / تبرّأنا): ضمیر متصل به هر سه قسم کلمه / متکلم مع الغير
ک (إلیک): ضمیر متصل به هر سه قسم کلمه / مفرد مذكر مخاطب
إِيَّانا: ضمیر منفصل منصوبی / متکلم مع الغير

و اشكرو الله إن كنتم إِيَّاه تعبدون (بقره / ۱۷۲)
إِيَّاه: ضمیر منفصل منصوبی / مفرد مذكر غایب
اسم اشاره:

یکی دیگر از اسم های غیرمتصرف اسم اشاره است؛ **اسم اشاره اسمی است که شخص یا چیز معینی را با اشاره حسی نشان دهد مانند ذا (این) و ذاک (آن).**
اقسام اسم اشاره: اسم اشاره بر سه قسم است: اشاره به نزدیک، متوسط و بعید.

مؤنث ذه / هذه تان / هاتان تین / هاتین أولاء / هؤلاء	مذكر مفرد: ذا / هذا مثنی: ذان / هذان ذین / هذین جمع: أولاء / هؤلاء	} اشاره به نزدیک
--	---	-------------------------

مؤنث تیک تانک تینک أولنک	مذكر مفرد: ذاک مثنی: ذانک ذینک جمع: أولنک	} متوسط
---	--	----------------

مؤنث تلک تانک أولنک	مذكر مفرد: ذلک مثنی: ذانک جمع: أولنک	} بعید
-------------------------------------	--	---------------

تبصره ۱: «أولنک: مخصوص اشاره به عاقل است و در غیرعاقل به جای آن «تلک» به کار می برند مانند: «تلک الأيام نداولها بین الناس» (آل عمران / ۱۴۰)

اسم های اشاره مخصوص مکان
اشاره به مکان نزدیک: «هنا»
اشاره به مکان متوسط: «هناک»
اشاره به مکان بعید: «هنالک» / «هم» / «ثمة»

تمرین: به انواع اسم های اشاره را در آیات زیر دقت کنید:
- ألم أنهکما عن **تلکما** الشجرة و أقل لکما إن الشيطان لکما عدوّ مبين (اعراف / ۳۲)
تکلم: اسم اشاره بعید مؤنث / کما: حرف خطاب مثنی

تبصره: «ک» در «تلك و ذلک» حرف خطاب است و صحیح تر آن است که به صورت ضمیر کار برده شود مانند: «تکلما رجلان».

-و تودوا أن تکلم الجنة أورثتموها بما كنتم تعملون (اعراف / ۴۳).
تکلم: اسم اشاره بعید، مرث / کم: حرف خطاب جمع

-ذلکم فذوقوه و أنّ للکافرين عذاب النار (انفال / ۱۴).
ذلکم: اسم اشاره بعید جمع مذكر

-فات ذالقربى حقّه و المسکین و ابن السبیل ذلک خیرٌ للذین یریدون وجه الله و اولئک هم المفلحون (روم / ۳۸)
ذلک: اسم اشاره بعید، مفرد مذكر
اولئک: اسم اشاره متوسط و بعید، جمع (مذكر و مؤنث)

اسم موصول:

از دیگر اسم های غیرمتصرف اسم موصول است؛ موصول اسمی است که معنی آن جز با جمله ای که بعد از آن ذکر می شود، تمام نمی شود و جمله ای را که پس از موصول می آید «صله» می نامند مانند: «أكرم من یزورنی» در این جمله «من» موصول است و جمله «یزورنی» صله آن است. به طوری که می بینیم، بدون ذکر صله، معنای جمله فوق کامل نخواهد بود.

موصول بر دو قسم است

۱- موصول عام (مشترک)

۲- موصول خاص

موصول خاص: اسمی است که برای هریک از صورت های مذكر و مؤنث و مفرد و مثنی و جمع، لفظ مخصوصی دارد. موصولات خاص از این قرارند:

مؤنث	مذكر
مفرد: الّتی	مفرد: الذی
مثنی: اللّتان، اللّتین	مثنی: اللّذان، اللّذین
جمع: اللّاتی، اللّواتی، اللّاء	جمع: الذین

تبصره ۱: به جز موصول جمع که تنها برای عاقل به کار می رود، دیگر موصولات هم برای عاقل و هم برای غیرعاقل به کار برده می شوند و برای جمع غیرعاقل، از لفظ «الّتی» استفاده می شود مانند: جعلنا بینهم و بین القرى الّتی بارکنا فیها قرىً ظاهرةً (سبا / ۱۸)

موصول مشترک: اسمی است که برای همه صورت های مفرد و مثنی و جمع و مذكر و مؤنث فقط یک لفظ دارد. موصولات مشترک عبارتند از: هن، ما، ذا، آی

من: برای عاقل؛ مانند: «أعجز الناس من أعجز عن اكتساب الإخوان» (نهج البلاغه / کلمات قصار ۱۲).

ما: برای غیرعاقل؛ مانند: «لأس أعدد ما جهلوا» (نهج البلاغه / کلمات قصار ۱۷۳).

تبصره ۱: گاهی تحت شرایط خاصی «من» برای غیرعاقل و «ما» برای عاقل به کار برده می شود مانند: إنّ الله یسبّح له من فی السموات و الأرض» (نور / ۴۱) و «یسبّح لله مملی السّموات و ما فی الأرض» (جمعه / ۱)

تبصره ۲: به سبب که استعمال بودن «ا و آی» تنها به ذکر آن اکتفا کردیم.

صله موصول: هر موصولی نیازمند صله ای است که بعد از آن ذکر می شود و موصول بی ذکر صله معنای تام ندارد. شرایط صله موصول:

(۱) یا جمله خبری است؛ ما نللمّ سلیم من سلّم المسلمون من یده و لسانه .

(۲) یا شبه جمله است؛ مانند: قرأتُ ما فی الكتاب

تبصره: هر صله لزوماً باید یک ضمیر لفظی یا مستتر در خود داشته باشد که به موصول باز گردد.

اسم غیرمتصرف (قسمت دوم)

اهداف درس:

-آشنایی با اسم شرط، اسم استفهام و کنایه به عنوان اسم غیرمتصرف
-پرداختن به مشهورترین اسامی شرط و ویژگی های آن ها
-آشنایی با مشهورترین اسامی استفهام و کنایه و معنای هریک از آن ها

در مطالب گذشته درباره **اسم غیرمتصرف و اقسام آن** از جمله «ضمیر، اسم اشاره و اسم موصول» توضیح دادیم اکنون به دیگر اقسام آن تحت عنوان اسم شرط، اسم استفهام و کنایه می پردازیم.

اسم شرط

اسم شرط اسمی است که بیشتر بر دو جمله فعلیه وارد می شود و مضمون جمله اول را شرط وقوع جمله دوم قرار می دهد مانند: «مَنْ يَطْلُبُ يَجِدْ» که طلب شرطی است برای پیدا کردن. **فعل اول را فعل شرط و فعل دوم را اجزای شرط** می نامند و اگر این افعال مضارع باشند هر دو مجزوم می شوند.

مَنْ، ما، مهما، اَيّ، حَيْثُمَا، اَيْنَمَا، اَتَى، اَيَّانَ، كَيْفَمَا
مَنْ (هرکس که) اسم شرط برای عاقل؛ مانند: مَنْ يَكْرُمُنِي أَكْرَمُهُ «(هر کسی مرا گرامی دارد، گرامی اش می دارم).

ما (هرچه) اسم شرط برای غیرعاقل؛ مانند: مَا تَفْعَلُ أَفْعَلُ «(هرچه بکنی می کنم).
مَهْمَا (هرکه، هرچه) اسم شرط برای غیرعاقل؛ مانند: «مَهْمَا تَأْمُرْ أَتَمُتِلُ بِهِ» (هرگاه یا هرچه فرمان دهی آن را به کار می بندم).

أَيّ (هرکدام) اسم شرط برای عاقل و غیرعاقل؛ مانند: أَيُّ تَكْرَمُ أَكْرَمُ «(هرکه را گرامی بداری، گرامی می دارم).

حَيْثُمَا (هرجا، هر مکان) اسم شرط برای مکان؛ مانند: «حَيْثُمَا تَقُلْ أَجْلِسْ» (هرجا که بگویی می نشینم).
إِذَا (هرزمان که) اسم شرط برای زمان؛ مانند: «إِذَا تَتَعَلَّمُ تَتَقَدَّمْ» (هرزمان که یاد بگیری، پیش می افتی).
مَتَى (هروقت که) اسم شرط برای زمان؛ مانند: «مَتَى تَرْجِعْ أَكْرَمُكَ» (هر وقت که باز گردی، گرامی ات می دارم).

أَيْنَمَا (هرجاکه) اسم شرط برای مکان؛ مانند: «أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ» (هرجاکه باشید مرگ شما را درمی یابد).

أَتَى (هرجاکه) اسم شرط برای مکان؛ مانند: «أَتَى تَقْعُدُ أَقْعُدْ» (هرجاکه بنشینی می نشینم).
أَيَّانَ (هروقت که) اسم شرط برای زمان؛ مانند: «أَيَّانَ تَسْأَلُنِي أَجِيبُكَ» (هرگاه که بپرسی پاسخ می دهم).
كَيْفَمَا (هرطورکه) اسم شرط برای بیان حالت؛ مانند: «كَيْفَمَا تَجْلِسُ أَجْلِسْ» (هرطورکه بنشینی می نشینم).

نکته:

- ۱) اسم های شرط در آغاز جمله جای می گیرند.
- ۲) به جز اَيّ که معرب است، بقیه اسم های شرط مبنی هستند.
- ۳) گاهی جزای شرط، جمله اسمیه است.

تمرین: به انواع اسم شرط را در آیات عبارات زیر دقت کنید:

-أَيْنِمَا وَجَّهَ لَايَأْتِ بِخَيْرٍ (نحل / آیات ۷۶).

أَيْنَمَا: اسم شرط برای مکان

-وَقَالُوا مَهْمَا تَنَا بِه مِنْ آيَةٍ لَيَسْحَرَنَا بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ (اعراف / ۱۳۲)
مهما: اسم شرط برای غیرعاقل

-حَيْثُ مَا كُنْتُمْ قَوْلًا وَجْهَكُمْ شَطْرَهُ (بقره / ۱۴۴)
حيث ما: اسم شرط برای مکان

مَنْ أَطَاعَ التَّوَانِي ضَيَّعَ الْحَقُوقَ وَمُطَاعَ الْوَأَشَى ضَيَّعَ الصَّدِيقَ (نهج البلاغه / كلمات قصار ۳۳۹).
 -مَنْ يَزِرْ شِرًّا يَحْصِدْ نَدَامَةً (شرح شهاب الأخبار، ص ۴۹).
 -مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ وَمَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ شَارَكَهَا فِي عَقُولِهَا (نهج البلاغه / كلمات قصار ۱۶۱).
 من: اسم شرط برای عاقل

اسم استفهام

یکی دیگر از اقسام اسم های غیرمتصرف، اسم استفهام است؛ اسم استفهام اسمی است که برای سؤال و پرسش به کار می رود و مانند اسماء شرط در صدر جمله واقع می شود.

اسم های استفهام عبارتند از:

مَنْ، مَا، مِنْ ذَا، مَاذَا، مَتَى، أَيْنَ، كَيْفَ، أَتَى، كَمْ، إِيَّ
مَنْ (که؟ چه کسی؟) مختص عاقل است؛ مانند: «مَنْ قرأ الكتاب؟» (چه کسی این کتاب را خوانده است؟).
مَا (چه؟ چه چیز؟) مختص غیرعاقل است؛ مانند: «مَا قولک فی هذه المسألة؟» (نظر تو در این مسأله چیست؟)
مِنْ ذَا (که) مختص پرسش از عاقل است؛ مانند: «هَنْ ذَا أُکْرَمْتَ؟» (که را گرامی داشتی؟)
مَاذَا (چه) مختص پرسش از غیرعاقل است، مانند: «هَذَا فَعَلْتَ؟» (چه کردی؟)
مَتَى (کی؟ چه وقت؟) برای پرسش از زمان؛ مانند: «هَتَى قَدِمْتَ؟» (کی آمدی؟)
أَيْنَ (کی؟) فقط برای پرسش از زمان مستقبل؛ مانند: «أَيْنَ تَرْجِعُ؟» (کی برمی گردی؟)
أَيْنَ (کجا؟) برای پرسش از مکان؛ مانند: «أَيْنَ تَذْهَبُ؟» (کجا می روی؟)
كَيْفَ (چگونه؟ چگونه؟) برای پرسش از چگونگی؛ مانند: «كَيْفَ حَالُكَ؟» (حالت چگونه است؟)
أَتَى (چگونه؟ چگونه؟) برای پرسش از چگونگی؛ مانند: «أَتَى بَاتِ الْمَرِيضِ؟» (بیمار چگونه خوابید؟)
كَمْ (چند؟ چقدر؟) برای پرسش از مقدار و عدد؛ مانند: «كَمْ دِرْهَمًا عِنْدَكَ؟» (چقدر پول پیش شماست؟)
إِيَّ (کدام؟) برای پرسش از چیزی نامشخص؛ مانند: «إِيَّ كِتَابٍ قَرَأْتَ؟» (کدام کتاب را خواندی؟)

کَافٍ، کَافٍ (چقدر) بر کثرت دلالت می کند؛ مَانِكُلَيْهِ من مشکلی لم تُحَلَّ عُدَّتْهُ (چه بسیار مشکل که گرهش گشوده نشده!)

کذا (چنین، بسا) بر کثرت و مقدار و غیرمقدار دلالت می کند؛ مانند: هَلَكْتُ کَذَا درهماً (بسی پول به دست آوردم)

نکته:

«کذا» به صورت مفرد، مکرر و معطوف در جمله می تواند بیاید مانند: هَلَكْتُ کَذَا کَذَا درهماً و هَلَكْتُ کَذَا و کَذَا درهماً.

کیت (چنین و چنان) همیشه به صورت معطوف مکرر به کار می رود مانند: «قال فلان کیت و کیت» (فلانی چنین و چنان گفت).

ذیت (چنین و چنان) نیز مانند «کیت» به کار می رود مانند «قلت له ذیت و ذیت» (به او چنین و چنان گفتم).

نکته:

۱) «ذیت» همیشه مکرر به کار می رود یا آن که همراه «کیت» می آید.

۲) «کم» و «کاین» همیشه در صدر جمله واقع می شود و لیکن در دیگر کنایات چنین الزامی نیست.

تمرین: انواع کنایه را در آیات و عبارات زیر ببینید:

- کَافٍ نَبِيٍّ قَاتِلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فما وهنوا لما أصابهم في سبيل الله (آل عمران / ۱۴۶)

- فَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ (حج / ۴۵)

- وَكَأَيِّنْ آيَةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ (يوسف / ۱۰۵)

کاین: کنایه / دلالت بر کثرت دارد.

تَخَفُّضُ الْعَالِي وَتَسْعَى مَنْ سَفَلَ
وَجَانِبُ نَالِ غَايَاتِ الْأَمَلِ

إِطْرَحِ الدُّنْيَا فَمِنْ عَادَاتِهَا
كَمْ شَجَاعٍ لَمْ يَلْ فِيهَا الْمُنَى
کم: کنایه / دلالت بر کثرت دارد.

-تقولون فی المجالس کیت و کیت

کیت: کنایه ای که به صورت معطوف به کار رفته است.

اسم غیرمتصرف (قسمت سوم)

اهداف درس:

-آشنایی با ظرف زمانی و مکانی

-آشنایی با اسم فعل و انواع آن

-آشنایی با عدد و معدود و احکام هریک از آن ها

در مباحث گذشته به برخی از اقسام اسم غیرمتصرف اشاره داشتیم اکنون به «ظرف، اسم فعل و عدد» به عنوان دیگر انواع اسم غیرمتصرف می پردازیم.

ظرف:

ظرف اسمی است که بر زمان یا مکان دلالت می کند. برخی از ظروف متصرف و گروهی دیگر غیرمتصرف هستند. در این مبحث تنها ظرف های غیرمتصرف مورد بحث است.

الف) ظرف های غیرمتصرف زمانی عبارتند از:

إِذَا (زمانی که) / أَمْسَ (دیروز) / مُذَ (وقتی که) / مِنْذَ (وقتی که) / قَطًّا (هرگز) / لَمَّا (زمانی که) / إِيَّانَ (وقتی که) / مَتَى (وقتی) / الْآنَ (اکنون).

ب) ظرف های غیرمتصرف دالّ بر مکان عبارتند از:

حيثُ (جایی که) / لَدُن (نزد) / لَدَى (نزد) / أَيْنَ (کجا) / هُنَا (اینجا) / ثَمَّ (آن جا)

تمرین:

انواع ظرف های زمانی و مکانی را در آیات و عبارات زیر مشاهده کنید:

- إِذَا أَتَاكُمْ كَرِيمٌ فَأَكْرَمُوهُ.

إذا: ظرف غیرمتصرف زمانی

ما كان الرَّقِيقُ فِي شَيْءٍ فَلْيَتَّ زَانَهُ وَ مَا كَانَ الْخُرْقُ فِي شَيْءٍ إِلَّا شَانَهُ.

قَطَّ: ظرف غیرمتصرف زمانی

إِصَالَهُ الرَّأْيَ صَانَتْنِي عَنِ الْخُطْلِ

لَدَى: ظرف غیرمتصرف مکانی

و حِيلَهُ الْفُضْلُ زَانَتْنِي لَدَى الْعُطْلِ

- وَ أَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقُفْتُمُوهُمْ وَ أَوْلَكُمْ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُّبِينًا. (نساء / ۹۱)

حيثُ: ظرف غیرمتصرف مکانی

- قَالَ: لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَ قَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ (ق / ۲۸).

لَدَى: ظرف غیرمتصرف مکانی

اسم فعل:

اسم فعل اسمی است که از نظر معنا و عمل، جانشین فعل می شود ولی معمول عوامل فعل واقع نمی شوند: صه (أَسْكَتْ)، شتان (إِفْتَرَقَ).

منظور از اسم فعل بیان مبالغه است، وقتی گفته می شود «هیئات» منظور این است که بسیار دور و بعید است. اسم فعل ها از نظر معنا به سه قسم تقسیم می شوند:

۱) اسم هایی که معنی فعل ماضی دارند:

بُطَانًا (بَطَّيْرُ كَرْد / سرعان، وشکان (أَسْرَعَ): شتافت / شَتَّانَ (بَعَدَ): بسیار دور شد / هِيَهَاتَ (بَعُدَ): دور شد.

۲) اسم هایی که معنی فعل مضارع دارند:

أَهْ، أَوَّه (أَتَوَجَّعَ): درد می کشم / أَفٍّ (أَتَضَجَّرُ) می برم / قَطَّ (يَكْفَى): کفایت می کند / نَجَّ (أَتَعْجَبُ) و أَمَدَّحُ: در شگفتم و ستایش می کنم / زَه (أَسْتَحْسِنُ): ستایش می کنم.

۳) اسم هایی که معنی فعل امر دارند:

آمین (إِسْتَجِبْ): بشنو و بپذیر / بَلِّغْ (دَع، أَتْرُكْ): رها کن / رُوِّدْ (أَمْهَلْ): آهسته باش
صَه (أَسْكُتْ) / حَيَّ (أَقِيلْ و عَجِّلْ): روی بیاور یا بشتاب / هَلُمَّ (أَسْرِعْ): بشتاب / إِيه (امض فی حدیثک): ادامه بده / دُونَك (خُذْ): در اختیار بگیر.

نکته:

۱) اسم فعل از بیشتر فعل های ثلاثی مجرد و از روی قیاس بر وزن «فَعَالٍ» ساخته می شود مانند: نَزَالَ، خَدَارَ.

۲) اسم فعل ها اغلب یک صیغه دارند اما گاهی برخی از آن ها با ضمایر فاعلی صرف می شوند مانند:

هَاتِ هَاتِيَا هَاتُوا هَاتِي هَاتِيَا هَاتِينَ

۳) برخی از اسم فعل ها از همان ابتدا به عنوان اسم فعل وضع شده اند مانند: «آمین» و «ف» اما برخی دیگر در ابتدا به منظور فعل امر وضع شده ولی بعداً به صورت اسم فعل به کار رفته اند؛ این گونه اسم فعل ها منقول اند.

اسم فعل های منقول

- (۱) یا منقول از جار و مجرورند مانند: «إليك» (خذ / ابتعد)، «عليك» (ألزم)، «إلي» (أقبل)
(۲) یا منقول از ظرف مکانند مانند: «أمامك» (تقدم)، «وراءك» (تأخر)، «عندك» (خذ)
(۳) یا منقول از مصدرند مانند: «وید» (تمهل)، «له» (أترك)
این گونه اسم فعل ها سماعی هستند.

تمرین: انواع اسم فعل در عبارت زیر دقت کنید:

جاورتُ أعدائی واورَ ربّه
شتان اسم فعل در معنای ماضی (= بَعْدَ)

-هیهات یغلبنی هواي و یقودنی جَشَعی إلی تَخَیْرُ الأَطْعِمَةِ (نهج البلاغه / ناه ۴۵)
هیهات اسم فعل در معنای ماضی (= بَعْدَ)

قد یعلم الله المعوّقین منکم و القائلین لإخوانهم هَلُمُّوا و لا یأتونَ البأسَ إلّا قلیلاً (احزاب / ۱۸)
هَلُم اسم فعل در معنای امر (= أَسْرِع)

و-نزعنا من کلّ أمّةٍ شهیداً فقلنا هاتوا لهانکم فعلموا أنّ الحقّ الله و ضلّ عنهم ما كانوا یفترون (قصص / ۷۵)
هاتوا: اسم فعل در معنای امر (جمع مذکر)

عدد

یکی دیگر از انواع اسم غیرمتصرف، عدد می باشد که در تعریف آن باید گفت عدد اسمی است که بر کمیت یا ترتیب اشیاء یا اشخاص دلالت می کند، در تقسیم بندی عدد می توان گفت:

۱- اصلی:

مفرد: از «واحد» تا «عشرة» (از یک تا ده) مفرد می باشند، دو عدد «مئة» (صد) و «الف» (هزار) نیز مفرد شمرده می شوند.

مرکب: از اَحَدَ عشر» تا «تسعة عشر» (از یازده تا نوزده)

عقود: از «عشرین و ثلاثین» تا «تسعين» است.

معطوف: از «واحد و عشرین» تا «تسعة و تسعين» (از بیست و یک تا نودونه)

۲- ترتیبی :

مفرد: از «اول» تا «عاشر» (یکم تا دهم)

مرکب: از «حادی عشر» تا «تاسع عشر» (از یازدهم تا نوزدهم)

عقود: «عشرین» تا «تسعين»؛ «مئة» و «ألف» هم تابع عقود است

معطوف: از «واحد و عشرین» تا «تاسع و تسعين» (از بیست و یکم تا نودونهم)

حکم عدد مفرد (اصلی): «واحد» و «إثنان» با مذکر به صورت مذکر و با مؤنث به صورت مؤنث به کار برده می شوند مانند: رجلٌ واحدٌ / امرأةٌ واحدةٌ - رجلانِ إثنان / إمرأتانِ إثنان

از سه تا ده زمانی که با اسم مذکر به کار روند به صورت مؤنث می آیند یعنی «تاء تأنیث» به آخر آن ها افزوده می شود و زمانی که با اسم مؤنث به کار روند، به صورت مذکر می آیند یعنی «تاء تأنیث» از آخر آن حذف می شود مانند: ثلاثة رجالٍ / ثلاث فتیاتٍ.

«مئة» و «ألف» با مذکر و مؤنث به یک صورت استعمال می شوند مانند: مئة و الف رجلٍ / مئة و ألف إمرأةٍ

نکته: معدود هریک از این اعداد ویژگی خاصی دارد که در مثال های فوق کاملاً هویدا است.
-حکم معدود مفرد (اصلی): (معدود «واحد» و «اثنان» به صورت صفت برای آن ها به کار می رود و معدود «سه تا ده» به صورت جمع و مجرور به کار می رود.

-معدود «مئة» و «ألف» مفرد و مجرور می باشد.

حکم عدد مرکب (اصلی): (اگر عدد مرکب با اسم مذکر همراه شود جزء اول آن مؤنث و جزء دومش مذکر می آید و هنگامی که با اسم مؤنث همراه شود جزء اول آن مذکر و جزء دومش مؤنث ذکر می شود مانند: ثلاثة عشر رجلاً / ثلاث عشرة امرأة. عدد «أحد عشر» و «اثنی عشر» از این قاعده مستثنا هستند. با این توضیح که با اسم مذکر هر دو جزء، مذکر و با اسم مؤنث هر دو جزء مؤنث می آید: اثنان عشر رجلاً و احدى عشرة امرأة.»

-حکم معدود مرکب (اصلی): (معدود عدد مرکب همیشه مفرد و منصوب است.

حکم عقود (اصلی): (عقود در مذکر و مؤنث به یک لفظ بیان می شود مانند: «عشرون رجلاً» و «ثلاثون امرأة». معدود اعداد عقود نیز مفرد و منصوب است.

حکم اعداد معطوف (اصلی): (در اعداد معطوف جزء اول مانند مفرد به کار می رود و جزء دوم مانند عقود؛ مثل:

«ثلاثة وعشرون رجلاً» / «ثلاث وعشرون امرأة».

معدود اعداد معطوف نیز مفرد و منصوب است.

اعداد ترتیبی: اعداد ترتیبی دوازده لفظ دارد: اول / ثانی / ثالث / رابع / خامس / سادس / سابع / ثامن / تاسع / عاشر / مئة / ألف.

نکته:

«واحد و واحدة» و «حادی و حادیة» نیز در اعداد ترتیبی در معنای «اول» استعمال شده است.

حکم عدد ترتیبی: عدد ترتیبی با مذکر به صورت مذکر و با مؤنث به کار می رود به جز عقود و تابع های آن که در همه حال به یک صورت استعمال می شوند مانند: الفصل الثالث / المقالة الرابعة عشرة / الجزء الخامس / الجزء الخامس عشر / المقالة المئة / الرقم المئة / الوثق ألف / الصفحة ألف

تمرین: به اعداد و معدود در آیات زیر دقت کنید:

-و بعثنا فیهلثنی عَشَرَ نَاقِیًا (مائدة / ۱۲)

-و لقد آیتنا موسی تسع آیات بینات (بنی اسرائیل / ۱۰۱)

إِنِّی رَأِیتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا و الشمس و القمر رأیتهم لی ساجدین (یوسف / ۲۴)